

درس ۸

جنگ جهانی دوم و جهان پس از آن

متن درس

حدود ۲۱ سال پس از پایان جنگ جهانی اول، بار دیگر جهان گرفتار جنگی شد که مرگبارترین و ویرانگرترین حادثه تاریخ بشر شناخته می شود. شما در این درس زمینه ها، عوامل، آثار و پیامدهای مختلف این جنگ و مهم ترین تحولات سیاسی جهان پس از آن را بررسی و تجزیه و تحلیل خواهید کرد.

جهان در فاصله دو جنگ بزرگ

در فاصله میان دو جنگ، جهان و به ویژه کشورهای اروپایی گرفتار مسائل و مشکلات بزرگی شدند که زمینه را برای جنگ جهانی دوم فراهم آورد. مهم ترین این مسائل و مشکلات، صلح ناپایدار و ناخشنودی از قراردادهای صلح ورسای، ضعف جامعه ملل، بحران اقتصادی و ظهور حکومت های خودکامه تک حزبی و نظامی گرا بود.

صلح ناپایدار

پس از پایان جنگ جهانی اول و امضای پیمان های صلح ورسای، چنین به نظر می رسید که اروپا و سایر نقاط دنیا در حال ورود به عصری از ثبات، صلح، دوستی و آرامش بین المللی هستند، اما تاریخ به گونه دیگری رقم خورد. پیمان های مذکور خیلی از دولت ها را راضی نکرد. آلمانی ها که پیمان صلح ورسای را تحقیرآمیز و ناعادلانه می دانستند، از همان ابتدا در صدد تغییر یا لغو آن برآمدند.

ضعف جامعهٔ ملل

جامعهٔ ملل که برای کمک به حل و فصل اختلافات کشورها و جلوگیری از دشمنی و جنگ میان دولت‌ها به وجود آمده بود، فاقد قدرت کافی برای تحقق این هدف بود و تصمیماتش ضمانت اجرایی لازم را نداشت. حضور نداشتن برخی از کشورها در این نهاد بین‌المللی نقش مهمی در ناکامی آن داشت. آمریکا که خود پیشنهاد تأسیس جامعهٔ ملل را داده بود، به عضویت آن در نیامد. شوروی نیز عضو این نهاد جهانی نشد. آلمان و ژاپن هم که عضویت داشتند، با خروج از آن موجب بی‌اعتباری بیشتر جامعهٔ ملل شدند. به همین سبب بود که جامعهٔ ملل در فاصلهٔ میان دو جنگ در مقابل تهاجم نظامی برخی دولت‌ها به کشورهای دیگر، جز محکوم کردن، اقدام دیگری نتوانست انجام دهد.

بحران اقتصادی

یکی از مسائل مهم جهان و به خصوص اروپا در دوران پس از جنگ جهانی اول، بازسازی ویرانی های ناشی از جنگ و ایجاد رونق و رفاه اقتصادی بود. برخی از کشورها، مانند انگلستان، به اتکای منابع خود و ثروت مستعمراتشان تا حدودی از عهده این کار برآمدند. اما بسیاری دیگر با مشکلات شدیدی مانند رکود و تورم روبه رو شدند. آلمان از جمله کشورهایی بود که در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی اول شرایط اقتصادی وخیمی داشت؛ زیرا علاوه بر خرابیهای حاصل از جنگ، مستعمراتش را از دست داده و محکوم به پرداخت غرامت های سنگین شده بود.

ایالات متحده که اقتصادش در جنگ کمتر آسیب دیده بود، اقدام به اعطای وام به دیگر کشورها، از جمله آلمان، کرد اما ناگهان خود گرفتار بحران و رکود اقتصادی عظیمی شد (۱۹۲۹ - ۱۹۳۲ م) که در پی آن، اقتصاد جهان نیز به هم ریخت و مشکلات فراوانی به وجود آمد. مسائل و مشکلات اقتصادی تأثیر بسزایی در روی کار آمدن حکومتهای دیکتاتوری، به خصوص در اروپا داشت.

ظهور حکومت های خودکامه تک حزبی و نظامی

پس از پایان جنگ جهانی اول، امید به استقرار نظام های آزاد و دموکرات در اروپا و سایر نقاط جهان چندان دوام نیاورد و رژیم های دیکتاتوری یکی پس از دیگری سر برآوردند.

۱- شوروی استالینی

پس از مرگ لنین (۱۹۲۴ م)، ژوزف استالین، دبیر کل حزب کمونیست، رقیب قدرتمند خود تروتسکی را از سر راه برداشت و قدرت را در شوروی به دست گرفت. استالین با تحکیم موقعیت سیاسی خود، قدم در مسیر دیکتاتوری گذاشت. او عده زیادی از بلشویک های قدیمی، اندیشمندان، افسران ارتش، اعضای حزب کمونیست، دیپلمات ها و مردم عادی را که در برابرش مقاومت و مخالفت می کردند، به مرگ محکوم کرد یا به اردوگاه های کار اجباری در سیبری فرستاد که هیچ گاه از آنجا باز نگشتند.

حکومت استالین با اجرای برنامه های مختلف اقتصادی و فرهنگی، تغییر و تحول چشمگیری در شوروی ایجاد کرد. یکی از این برنامه ها، طرح اشتراکی کردن مزارع کشاورزی بود که با اعمال قدرت و خشونت بسیار آغاز شد. علاوه بر این، برنامه ای را با هدف صنعتی کردن سریع کشور به اجرا درآورد. اساس برنامه صنعتی استالین، بر تولید کالاهای سرمایه ای و سلاح های جنگی استوار بود. با اجرای این برنامه، تولید ماشین آلات صنعتی، نفت، برق، فولاد و ذغال سنگ به طرز فوق العاده ای افزایش یافت.

حکومت استالین در عرصه خارجی به دنبال گسترش مرزها و تسلط بر برخی کشورها و سرزمین های اروپای شرقی بود. با وجود بی اعتمادی و دشمنی ای که میان شوروی و آلمان وجود داشت، دو کشور با یکدیگر پیمان عدم تجاوز امضا کردند.

۲- به قدرت رسیدن فاشیست ها در ایتالیا

کشور ایتالیا در سال های پس از جنگ جهانی اول با مشکلات مختلفی چون تورم، بیکاری، اعتصاب و ناآرامی های کارگری روبه رو شد. چون حکومت پادشاهی مشروطه ایتالیا نمی توانست مشکلات را حل و فصل کند، روزنامه نگار و سیاستمداری به نام بنیتو موسولینی، که رهبر حزب کوچکی موسوم به « فاشیست» بود، از فرصت استفاده کرد و قدرت را در آن کشور به دست گرفت. فاشیست ها یک گروه ملی گرای افراطی بودند که می خواستند دولت تک حزبی قدرتمند و متمرکزی در ایتالیا ایجاد کنند. آنها برای آزادی و دموکراسی ارزش و اعتباری قائل نبودند.

پادشاه ایتالیا به تشویق صاحبان صنایع، زمین داران و نظامیان، که خواستار دولتی مقتدر بودند، موسولینی را به نخست وزیری منصوب کرد (۱۹۲۲ م). موسولینی پس از پیروزی در انتخابات مجلس که در فضایی آکنده از زور، ارباب و تقلب برگزار شد، در مدت کوتاهی با از بین بردن احزاب رقیب، قدرت را یکپارچه کرد و خود را دوچه، به معنای رهبر، نامید. او نیز همچون سایر دیکتاتورها به کمک وسایل ارتباط جمعی و شگردهای تبلیغاتی گوناگون، مردم را تحت نظارت و مراقبت کامل حکومت درآورده بود و با استفاده از یک سازمان امنیتی و پلیسی، معترضان و مخالفان را سرکوب می کرد. موسولینی تا حدود زیادی به وعده های خویش درباره کاهش بیکاری و تورم و پایان دادن به اعتصاب ها عمل کرد. از این رو، تا زمانی که ایتالیا درگیر جنگ جهانی دوم نشده بود، بسیاری از مردم این کشور شیفته وی بودند و از اینکه با رهبری او کشورشان در ردیف قدرتهای بزرگ قرار گرفته است، به خود می بالیدند.

در بُعد روابط خارجی، موسولینی سودای احیای دوباره امپراتوری روم باستان و تسلط بر دریای مدیترانه و شمال آفریقا را در سر می پروراند. تجاوز نظامی این کشور به اتیوپی (۱۹۳۵ م) در آفریقا با تکیه بر همین تفکر صورت گرفت.

۳- ظهور هیتلر در آلمان

پس از خاتمه جنگ بین الملل اول، حکومت جمهوری در آلمان شکل گرفت. بسیاری از آلمانی ها از این حکومت به سبب امضای پیمان تحقیرآمیز ورسای و گسترش رکود و بیکاری ناخشنود بودند. در چنین شرایطی، هیتلر (۱۸۸۹ - ۱۹۴۵ م) که رهبر حزب نازی بود، عزم خود را برای رسیدن به قدرت جزم کرد. وی که استعداد زیادی در تحریک احساسات مردم و جنجال آفرینی داشت، با شور و حرارت بسیار مشکلات آلمان را به همراه راه حل های آن توضیح می داد و بر لغو پیمان ورسای و تجدید غرور و اقتدار ملی تأکید می کرد. نازی ها همچون فاشیست ها، ملی گرایانی افراطی و نژادپرست بودند و یکی از شعارهای آنان که تأثیر زیادی بر آلمانی ها گذاشت، شعار «آلمان، بیدار شو» بود.

پس از موفقیت نازی ها در انتخابات مجلس، هیتلر با حمایت صاحبان صنایع، اشراف زمین دار و افسران ارتش، صدراعظم آلمان شد (۱۹۳۳ م). او سپس با قبضه کامل قدرت، نظام دیکتاتوری تک حزبی را در کشور برقرار کرد و خود را پیشوا خواند. در این زمان، تمام حزب های سیاسی به جز حزب نازی منحل و نیروی پلیس و سازمان های دولتی از افراد غیرنازی پاک سازی شدند.

همچنین، مسئولیت تأمین امنیت داخلی به عهده سازمان پلیس مخفی مخوفی موسوم به «گشتاپو» گذاشته شد و اردوگاه های کار اجباری برای مخالفان بر پا گردید.

هیتلر و نازی ها پس از به دست گرفتن زمام امور و لغو قرارداد ورسای، برای متحول کردن اقتصاد آلمان و تحقق وعده های خویش برنامه های گوناگونی را اجرا کردند. ساخت شبکه وسیعی از جاده ها و راه آهن، ایجاد مؤسسات عمومی و راه اندازی کارخانه های بزرگ به خصوص صنایع تسلیحاتی از جمله طرح های عمرانی و اقتصادی بود که به اجرا درآمد و به بحران رکود و بیکاری در آلمان پایان داد.

در بُعد نظامی نیز هیتلر به سرعت ارتش و تشکیلات نظامی را گسترش داد و به سلاح ها و فناوری های پیشرفته جنگی مجهز کرد.

در بُعد روابط خارجی، نازی ها به رهبری هیتلر علاوه بر بستن پیمان های دو و چندجانبه با برخی کشورها، برنامه های توسعه طلبانه سرحدی و سرزمینی خود را به پیش بردند. هیتلر عقیده داشت که آلمان برای به دست آوردن فضای حیاتی، باید سرزمین هایی را در اروپا فتح کند.

۴- توسعه طلبی نظامی ژاپن

ژاپنی ها در نیمه دوم قرن ۱۹ م با عزم و اراده ای محکم به اصلاحات اساسی و اخذ تمدن جدید غربی اقدام کردند. در این دوره، که به انقلاب میجی معروف گردید، ژاپن از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متحول شد. در چارچوب قانون اساسی جدید، حکومتی مشروطه زمام امور را به دست گرفت و این کشور را به سرعت در مسیر توسعه صنعتی و تحول اقتصاد کشاورزی هدایت کرد. در نتیجه این تحولات، ژاپن در ابتدای سده ۲۰ م به کشوری نیرومند تبدیل شد و سیاست خارجی تهاجمی در پیش گرفت. پیروزی این کشور بر امپراتوری قدرتمند روسیه، انگیزه و جسارت ژاپنی ها را برای حمله به دیگر کشورها تقویت کرد.

ژاپن در جنگ جهانی اول به اتفاق مثلث پیوست اما در مقایسه با انگلستان، فرانسه و آلمان زیان عمده ای متحمل نشد و اقتصادش در سال های پس از جنگ همچنان شکوفا بود. از آنجا که اقتصاد ژاپن وابسته به واردات مواد خام بود، رشد صنعتی این کشور با قدرت نظامی و دریانوردی ارتباط تنگاتنگی داشت.

در فاصله دو جنگ جهانی، نظامیان هدایت سیاست داخلی و خارجی ژاپن را در اختیار گرفتند و آن را به سمت و سوی توسعه طلبی نظامی سوق دادند. همچنین، به کشورهای همسایه از جمله چین لشکرکشی کردند، از جامعه ملل خارج شدند و به همراه آلمان و ایتالیا کشورهای محور را شکل دادند.

جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ م)

شروع و گسترش جنگ

در اول سپتامبر ۱۹۳۹ / شهریور ۱۳۱۸ ، ارتش آلمان برق آسا به لهستان یورش برد و نیمه غربی این کشور را تصرف کرد.

بلافاصله انگلستان و فرانسه، که با عنوان متفقین شناخته می شدند، به آلمان اعلان جنگ کردند. چند ماه بعد، نیروهای آلمانی نروژ، بلژیک و هلند را تسخیر کردند و سپس، به فرانسه هجوم آوردند و این کشور را اشغال کردند. ایتالیا نیز با حمله به فرانسه وارد جنگ شد. هیتلر پس از فتح پاریس، از انگلیسی ها خواست که تسلیم شوند اما چرچیل، نخست وزیر جدید انگلستان، با سخنانی های قاطع، مهیج و تأثیرگذار خود مردم کشورش را به مقابله با نازی ها فراخواند. نبرد شدیدی در هوا، دریا و زیر دریا میان دو کشور در گرفت؛ نیروی هوایی آلمان چندین ماه انگلستان را به شدت بمباران می کرد (۱۹۴۰ - ۱۹۴۱ م) اما انگلیسی ها سخت پایداری کردند و ضربه سنگینی به آن کشور زدند.

نیروهای محور به شبه جزیره بالکان و اروپای شرقی نیز هجوم بردند و کشورهای آن منطقه را اشغال کردند یا به زیر سلطه خود درآوردند. با تهاجم نیروهای ایتالیایی و آلمانی به شمال آفریقا، سرتاسر این منطقه هم صحنه کارزار شد.

بن بست جنگ با انگلستان در جبهه غرب، هیتلر را واداشت که جبهه دیگری در شرق بگشاید. از این رو، ارتش نازی با نادیده گرفتن پیمان عدم تجاوز به شوروی، برق آسا به خاک این کشور، که تا آن زمان در جنگ بی طرف مانده بود، هجوم برد (ژوئن ۱۹۴۱). ارتش استالین که غافلگیر شده بود، ضربات و تلفات سنگینی را متحمل شد و آلمان یها تا نزدیکی مسکو پیش رفتند، اما روس ها به خود آمدند و سرسختانه در برابر آلمانی ها مقاومت کردند. آنان با بهره گیری از سرمای زود هنگام زمستان و کمک های تدارکاتی و تسلیحاتی انگلستان و آمریکا، که از طریق خاک ایران به آنها می رسید، پیشروی نیروهای آلمانی را متوقف و حملات متقابل خود را آغاز کردند. در نتیجه ایستادگی روسها، ارتش هیتلر از حالت تهاجمی خارج شد و موضع دفاعی گرفت.

ورود آمریکا به جنگ

همگام با تاخت و تازهای ارتش های آلمان و ایتالیا در اروپا و شمال آفریقا، نیروهای ژاپن که یکی دیگر از کشورهای عضو محور بود، اقدام به عملیات نظامی گسترده ای در شرق و جنوب شرقی آسیا کردند و سرزمین ها و جزایر بسیاری را به تصرف درآوردند. ژاپنی ها سرمست از این پیروزی ها، جسورانه به ناوگان ایالات متحده آمریکا در پرتل هاربر واقع در اقیانوس آرام نیز یورش بردند و ضربه سختی به آن زدند.

آمریکا تا آن زمان به طور رسمی در جنگ بی طرف بود اما در عین حال، به انگلستان و فرانسه کمک های مالی، تدارکاتی و تجهیزاتی می کرد. پس از حمله ژاپنی ها به ناوگان آمریکا، این کشور به نفع متفقین وارد جنگ شد. با ورود آمریکا به جنگ، جبهه قدرتمندی در برابر کشورهای محور شکل گرفت و اوضاع را به سود متفقین تغییر داد. نیروهای متفق که اکنون روحیه و توان دوچندانی پیدا کرده بودند، حملات متقابلی را در شمال آفریقا و اروپا علیه ارتش های محور آغاز کردند و به موفقیت های بزرگی دست یافتند. در اقیانوس آرام و جنوب شرقی آسیا نیز نیروهای آمریکایی در چندین نبرد مهم ژاپنی ها را شکست دادند و به عقب راندند (۱۹۴۲ م).

موفقیت های نظامی متفقین در سال ۱۹۴۳ م همچنان تداوم یافت؛ ایتالیا به زانو درآمد و بسیاری از سرزمین ها و کشورهای شرق اروپا از نیروهای محور پاک سازی شدند. در سال بعد، نیروهای متفقین با پیاده شدن در خاک فرانسه، این کشور را آزاد کردند و سپس وارد خاک آلمان شدند.

پایان جنگ

سرانجام، با ورود نیروهای متفقین به برلین و خودکشی هیتلر، ارتش شوروی بخش شرقی و نیروهای انگلیسی و آمریکایی قسمت غربی آلمان را اشغال کردند (مه ۱۹۴۵). تعدادی از فرماندهان و سران حکومت نازی نیز دستگیر و سپس در دادگاه نورنبرگ به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه و مجازات شدند.

پس از به زانو درآمدن نازی ها، جنگ با ژاپن ادامه یافت. در حالی که نشانه های شکست و تسلیم شدن ژاپنی ها آشکار شده بود، هواپیماهای آمریکایی دو شهر هیروشیما و ناگاساکی ژاپن را با بمب های اتمی ویران کردند و جنگ جهانی دوم با این حادثه وحشتناک به پایان رسید (اوت ۱۹۴۵).

آثار و نتایج جنگ

جنگ جهانی دوم مُهلک‌ترین و مخرب‌ترین رویداد در تاریخ بشر است. حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر انسان بر اثر این جنگ کشته شدند. تلفات روسیه و آلمان در این جنگ بیش از سایر کشورها بود. بسیاری از کشورهای اروپایی و برخی از کشورهای جنوب شرقی آسیا که درگیر جنگ شده بودند، به شدت صدمه دیدند و آسیب‌های اقتصادی فراوانی به آنها رسید. گرسنگی، بیماری‌های مسری، آوارگی و اختلال‌های روحی و روانی نیز از دیگر مصیبت‌های ناشی از جنگ بود که بسیاری از مردم جهان را به شدت آزار داد.

ایران در جنگ

وقتی جنگ جهانی دوم در گرفت، دولت ایران اعلام بی طرفی کرد. در آن زمان، کشور ما روابط بازرگانی گسترده ای با آلمان داشت و تعداد زیادی از کارشناسان (تکنسین های) آلمانی در ایران مشغول کار بودند. تلاشهای انگلستان برای جلوگیری از داد و ستد آلمان با کشورهای بی طرف، اعتراض حکومت رضاشاه را برانگیخت و باعث شد که ایران از طریق شوروی به تجارت با آلمان ادامه دهد.

با حمله هیتلر به شوروی (ژوئن ۱۹۴۱ / تیر ۱۳۲۰) معادله جهانی به زیان ایران به هم خورد و یک بار دیگر، شوروی و انگلستان علیه میهن ما متحد شدند. در پی هجوم ارتش نازی به خاک شوروی، حفاظت از منابع نفت باکو برای روس ها و منابع نفت جنوب ایران برای انگلیسی ها اهمیت حیاتی یافت.

از سوی دیگر، خاک ایران مناسب ترین مسیر برای رساندن کمک های تسلیحاتی و تدارکاتی متفقین به نیروهای شوروی بود. بنابراین، در حالی که ارتش آلمان در خاک شوروی به سوی ایران پیشروی می کرد، دولت های شوروی و انگلستان از حکومت ایران خواستند که آلمانی ها را اخراج کند و به اقدامات خصمانه علیه هیتلر دست بزند. چون حکومت رضاشاه به این درخواست توجهی نکرد، نیروهای شوروی و انگلستان در سوم شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) از شمال و جنوب به ایران هجوم آوردند. ارتش ایران مقاومتی نکرد و به سرعت تسلیم شد.

پس از اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، رضاشاه به نفع پسرش، محمدرضا وادار به کناره گیری از سلطنت شد و به جزیره موریس در جنوب غربی اقیانوس هند تبعید گردید.

جهان پس از جنگ جهانی دوم

بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم، بر پایه توافق‌هایی که از پیش میان سران متفقین (آمریکا، انگلستان و شوروی) صورت گرفته بود، شوروی تسلط سیاسی نظامی خود را بر اروپای شرقی اعمال کرد. آلمان نیز به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد؛ روس‌ها نیمه شرقی و سایر دولت‌های متفق نیمه غربی آن را تحت سلطه خود گرفتند. همچنین، براساس یکی دیگر از تصمیمات سران متفقین، نمایندگان ۵۰ کشور در شهر سان فرانسیسکو آمریکا گرد هم آمدند و درباره تأسیس سازمانی جهانی با عنوان ملل متحد، که مسئولیت صلح و همکاری میان کشورها را عهده‌دار شود، به توافق رسیدند (آوریل تا ژوئن ۱۹۴۵).

عصر جنگ سرد

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا با تکیه بر قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی فزاینده خود، رهبری جهان غرب یا کشورهای دارای نظام سرمایه داری (بلوک غرب) را برعهده گرفت. شوروی نیز رهبر کشورهای کمونیستی (بلوک شرق) شد.

اتحاد و همکاری شوروی با دیگر قدرت های متفق در زمان جنگ جهانی دوم به سبب ضرورت مقابله با دشمن مشترک، یعنی فاشیسم و نازیسم، صورت گرفته بود. ازاین رو، با از میان رفتن دشمن مشترک، رقابت و بی اعتمادی شدیدی میان شوروی و کشورهای اقماری آن از یک سو، و آمریکا و کشورهای تحت حمایت آن از سوی دیگر در گرفت و تا سقوط دیوار برلین و فروپاشی نظام کمونیسم ادامه یافت (۱۹۸۹ م). این دوره از تاریخ به عصر جنگ سرد معروف شده است.

در دوران جنگ سرد، آمریکا و شوروی از طریق مسابقه های تسلیحاتی و علمی، برقراری اتحادها و پیمان های سیاسی نظامی مانند ناتو و ورشو، جنگ تبلیغاتی شدید و رقابت های اقتصادی با یکدیگر به رویارویی پرداختند و از برخورد نظامی مستقیم با یکدیگر پرهیز می کردند.

بازسازی و رونق اقتصادی اروپا

جنگ بخش وسیعی از اروپا را ویران و اقتصاد آن را نابود کرد اما کشورهای اروپای غربی پس از پایان جنگ، بی درنگ با کار سخت، برنامه ریزی مؤثر و هوشمندانه، انجام دادن اصلاحات اجتماعی و دریافت کمک های اقتصادی از آمریکا، بازسازی را آغاز کردند و به سرعت در مسیر رشد و رونق علمی، فناوری و اقتصادی قرار گرفتند؛ از جمله، آلمان غربی در کمتر از ۲۰ سال به قدرت صنعتی و اقتصادی بزرگی در جهان تبدیل شد. از نظر سیاسی نیز دموکراسی توسعه پیدا کرد و حکومت های آزاد و مردمی گسترش یافتند.

تحولات شرق آسیا

ژاپن، صنعتی ترین کشور آسیا، پس از شکست در جنگ جهانی دوم به اشغال آمریکا درآمد. قانون اساسی جدید آن کشور، دموکراسی را تقویت و قدرت سیاسی را از اختیار امپراتور و فرماندهان نظامی خارج کرد و به نمایندگان منتخب ملت سپرد. ژاپنی ها نیز با سخت کوشی و برنامه ریزی دقیق به موفق ترین قدرت پیشرو اقتصادی در جهان تبدیل شدند. تولید صنعتی این کشور در سال ۱۹۵۳ م به میزان تولید سال های آغازین جنگ جهانی دوم رسید.

یکی از تحولات مهم جهان پس از جنگ جهانی دوم، به قدرت رسیدن کمونیست ها در چین بود. پس از شکست و تسلیم ژاپن، جنگ داخلی در چین میان ملی گرایان و کمونیست ها شدت گرفت. در این میان، آمریکا از ملی گرایان و شوروی از کمونیست ها پشتیبانی می کردند. سرانجام، کمونیست ها به رهبری مائو بر ملی گراها پیروز شدند و جمهوری خلق چین را تأسیس کردند. حکومت و حزب کمونیست چین با وجود داشتن رابطه دوستانه با حکومت و حزب کمونیست شوروی، همواره سیاستی مستقل را دنبال کرده است.

استقلال طلبی و استعمارزدایی

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم، فریاد استقلال طلبی و مخالفت با استعمار در بسیاری از کشورهای مستعمره بلند شد. در هندوستان حزب کنگره ملی به رهبری مهاتما گاندی استقلال کامل این کشور را درخواست کرد و انگلستان فرسوده و زخم خورده از دو جنگ جهانی، به ناچار تسلیم شد (۱۹۴۷ م). علاوه بر آن، جنبش های استقلال طلبانه در جنوب شرقی آسیا و قاره آفریقا عمدتاً به نحو مسالمت آمیز به وقوع پیوستند و در کمتر از یک دهه (۱۹۵۵ - ۱۹۶۵ م) بیش از ۳۰ کشور مستقل آسیایی و آفریقایی از مستعمره های اروپاییان سر برآوردند. البته در الجزایر، دولت فرانسه تلاش کرد با استفاده از نیروی نظامی جنبش استقلال خواهی را سرکوب کند اما مردم آن کشور پس از سالها مبارزه سخت، بر استعمار پیروز شدند و به استقلال دست یافتند (۱۹۶۲ م).

فلسطین

اشغال کشور مسلمان فلسطین و تأسیس رژیم غاصب اسرائیل یکی از مسائل مهم منطقه خاورمیانه و جهان اسلام در سده ۲۰ م است. مهاجرت گروه های کوچکی از یهودیان به فلسطین در اوایل دهه ۱۸۸۰ م آغاز شد. انگلستان در سال ۱۹۱۷ م با صدور اعلامیه بالفور نظر مساعد خود را با ایجاد سرزمین یهودی در فلسطین اعلام کرد. در دوران قیمومیت انگلستان بر فلسطین در سال های پس از جنگ جهانی اول، یهودیان بیشتری

به این کشور مهاجرت کردند و با خرید و تصرف زمین های وسیع، بر اقتصاد آنجا مسلط شدند. پس از آنکه سازمان ملل متحد پیشنهاد تقسیم سرزمین فلسطین به دو کشور یهودی و عربی را تصویب کرد، دولت صهیونیستی اسرائیل شکل گرفت (۱۹۴۸ م).

با تشکیل دولت اسرائیل، مردم فلسطین مبارزه برای آزادی سرزمین خویش را از اشغال صهیونیست ها آغاز کردند. برخی از کشورهای عرب، مانند مصر، سوریه و اردن، در حمایت از فلسطینیان با اسرائیل که مورد حمایت دولت های غربی به خصوص آمریکا و انگلستان بودند، وارد جنگ شدند اما شکست خوردند. پس از آن، برخی دولت های عرب به مذاکره و سازش با رژیم صهیونیستی تمایل نشان دادند. انور سادات، رئیس جمهور مصر، نخستین رئیس یک کشور عرب و مسلمان بود که با وساطت آمریکا با اسرائیل پیمان صلح امضا کرد. بعدها یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین، نیز به روند سازش پیوست. با این حال، قیام فلسطینیان علیه صهیونیست ها به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با قوت و قدرت ادامه دارد.

عكس ها



در سال ۱۹۲۳ ، ارزش مارک آلمان به اندازه ای سقوط کرد که از اسکناس به جای سوخت، به عنوان کاغذ دیواری و برای پر کردن تشک استفاده می شد.



موسولینی هنگام سخنرانی در میان هواداران پرشور خود- ونیز ۱۹۳۳ م



هیتلر و اعضای حزب نازی دسامبر ۱۹۳۰



رژه نازی ها- ۱۹۳۵ م



امپراتور ژاپن (Mutsuhito) موتسو هیتو
۱۸۶۸-۱۹۱۲ م در دوران انقلاب میجی



نیروهای ارتش آلمان در حمله به لهستان



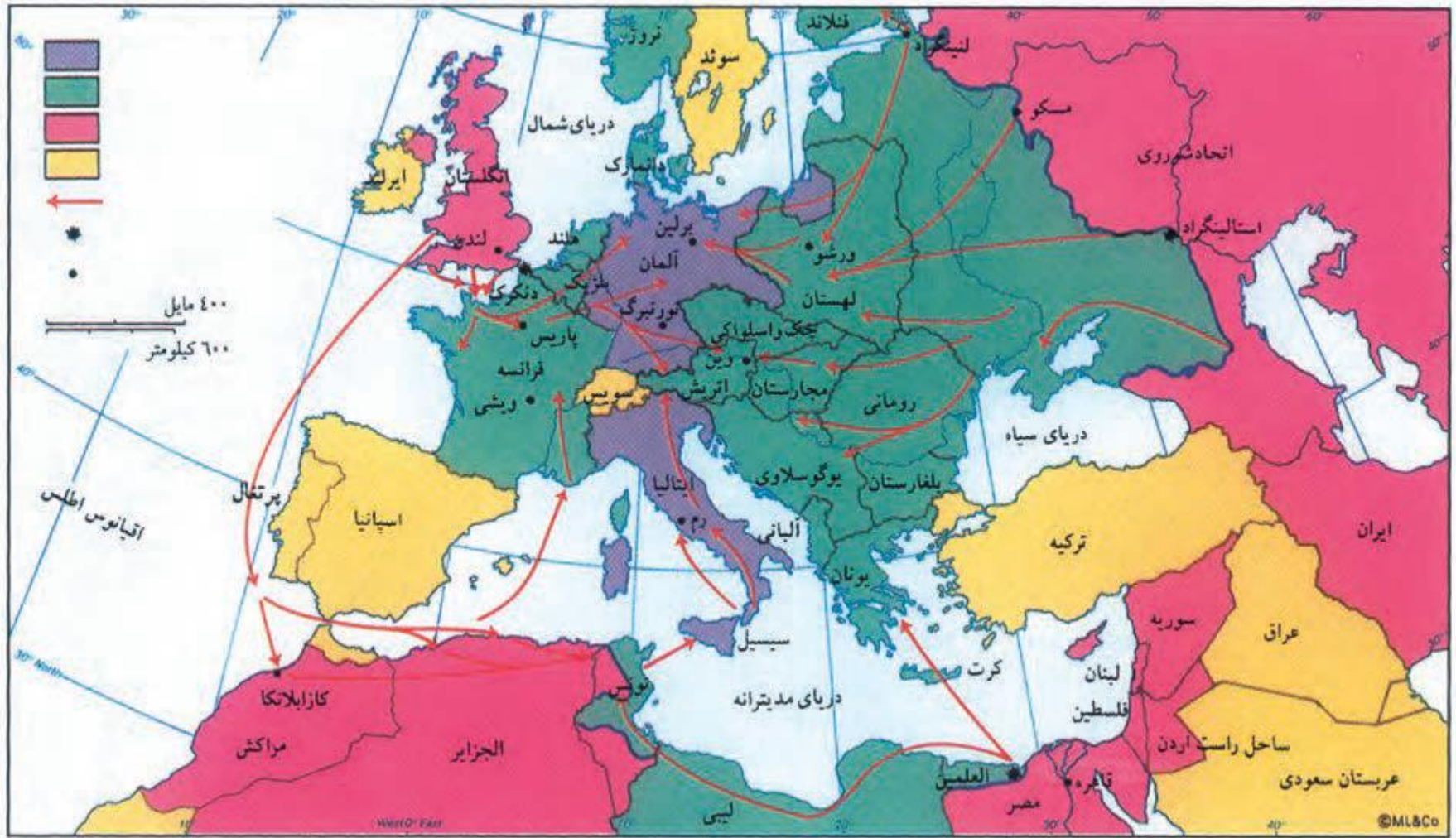
وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلستان
در دوران جنگ جهانی دوم



در جریان نبرد هوایی در سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ م بارها هواپیماهای آلمانی شهر لندن را بمباران کردند و خسارت های فراوانی به این شهر وارد آوردند.



حمله هوایی ژاپن به ناوگان دریایی آمریکا در پرل هاربر^۶



جنگ جهانی دوم در اروپا و شمال آفریقا



بمباران اتمی ژاپن توسط آمریکا



وزیر خارجه ژاپن در حال امضای تسلیم نامه این کشور سپتامبر ۱۹۴۵



مردم لنینگراد هنگام ترک خانه و کاشانه خود در جنگ جهانی دوم



نظامیان شوروی در ایران



نیروهای انگلیسی در ایران - جنگ جهانی دوم



دیوار برلین، نماد عصر جنگ سرد و فروریختن آن، نشانهٔ پایان این عصر بود.



توکیو، قلب مراکز مالی و اقتصادی ژاپن



مائو، بنیان گذار جمهوری خلق چین



نمایی از انتفاضة مردم فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست

فعالیت ها

فعالیت ۱

بحث و گفت و گو

با راهنمایی دبیر دربارهٔ این موضوع گفت و گو کنید که چرا تجربهٔ تلخ جنگ جهانی اول، مانع بروز جنگ جهانی دوم نشد. پیشنهادهای شما برای گسترش و استحکام صلح و دوستی جهانی و جلوگیری از جنگ و ویرانی چیست؟

فعالیت ۲

برداشت و قضاوت

برداشت و قضاوت خود را از این جمله بیان کنید:
حمامِ خونی که استالین... به راه انداخت، جذابیت همان چیزی را از بین برد که اکثر متفکران
آن را به نام تمدن نوین تحسین می کردند.

فعالیت ۴

بررسی شواهد و مدارک

متن سوگند اعضای سازمان جوانان هیتلری را بخوانید و بگویید که از آن چه برداشت هایی درباره فضای فکری، سیاسی و اجتماعی آلمان در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم می توان کرد:

در حضور این پرچم خونین که مظهر پیشوای ماست، من سوگند یاد می کنم تا همه نیرو و توانم را در راه آدولف هیتلر، منجی کشورمان، به کار گیرم. من با میل خود آماد هام تا جانم را در راه او نثار کنم؛ خدایا، مرا در این راه کمک کن.

فعالیت ۵

تحلیل تاریخی

با بررسی رویدادهای فوق، تأثیر آنها را بر ب یثبات کردن اروپا و جهان و بروز جنگ جهانی دوم بیان کنید.

فعالیت ۶

تفکر و اظهار نظر

دیدگاه یکی از مورخان معاصر درباره آثار و پیامدهای فکری و فرهنگی جنگ جهانی دوم را بخوانید و نظر خود را درباره آن در کلاس بیان کنید:

مهیّب ترین بصیرت و آگاهی حاصل از این پدیده این بود که اکنون بشر قدرت انهدام کامل خود را به دست آورده است.

پرسش های نمونه

- ۱- عوامل ضعف جامعه ملل و ناتوانی آن را در جلوگیری از جنگ جهانی دوم بیان کنید.
- ۲- ویژگی های مشترک دیکتاتور یهای استالین، موسولینی و هیتلر را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فهرست کنید.
- ۳- رویدادهای مهم منتهی به جنگ جهانی دوم و دوران آن جنگ را روی نمودار خط زمان نشان دهید.
- ۴- ارزیابی شما از سیاست حکومت رضاشاه در قبال جنگ جهانی دوم چیست؟ (برای دیدگاه خود استدلال بیاورید).
- ۵- چه عواملی موجب رشد سریع اقتصادی و صنعتی کشورهای اروپای غربی و ژاپن در سال های پس از جنگ جهانی دوم شد؟